

مبانی و حقوق جهانگردان از دیدگاه منابع اسلامی

روح الله شریعتی*

چکیده

اسلام حقوق تمامی کسانی را که در کشور اسلامی حضور دارند، اعم از هموطنان و کسانی که با مجوز دولت اسلامی به کشور وارد شده‌اند، را به رسمیت شناخته و رعایت آن حقوق را بر همگان لازم دانسته است. جهانگردان نیز از جمله افرادی هستند که با اجازه دولت به کشور می‌آیند و بنا بر اصول بنیادین اسلام که از جمله آنها کرامت انسانی، وفای به عقود، دعوت و ... است، دولت و تمامی مسلمانان موظف‌اند حقوق چنین افرادی را به رسمیت بشناسند. مهم‌ترین این حقوق را می‌توان حق امنیت، ورود و عبور و مرور در کشور، برخورداری از عدالت اجتماعی، احترام و رعایت منزلت اجتماعی فرد، تأمین حداقل حقوق انسانی و حق خروج دانست.

واژگان کلیدی: جهانگرد، مبانی، عدالت، کرامت، وفای به عهد، حق امنیت.

* پژوهشگر و کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل.

مقدمه

یکی از موضوعاتی که امروزه اهمیت بسیار دارد، موضوع جهانگردی یا توریسم است. جهانگرد در معنای وسیع فردی است که حداقل یک شبانه روز خارج از منزل و اقامتگاه خود زندگی کند. ماده یک قانون توسعه صنعت جهانگردی ایران، مصوب ۱۳۷۰، در تعریف ایرانگردی و جهانگردی مقرر می‌دارد:

منظور از ایرانگردی و جهانگردی عبارت است از هر نوع مسافرت انفرادی یا گروهی که بیش از ۲۴ ساعت بوده و به منظور کسب و کار نباشد.

تألیف سفرنامه‌ها به زبانهای مختلف حاکی از اهمیت جهانگردی است. در ایران قدیم به مسافران و جهانگردان احترام خاصی می‌گذاشتند. راه شاهی به طول ۲۵۰۰ کیلومتر و احداث کاروانسراها و چاپارخانه‌های بین راه و پلها از مهم‌ترین اقدامات هخامنشیان بود که جهانگردی را آسان می‌کرد. هرودوت - جهانگرد و مورخ مشهور یونانی - از آن راه عبور کرده است (محقق داماد، ۱۳۷۸: ۳۰۷). در دوران اشکانیان نیز احداث جاده ابریشم از چین تا مدیترانه که از فلات ایران عبور می‌کرد، به این امر کمک فراوانی کرد. اسلام نیز با توصیه به مهمان‌نوازی و به خصوص غریب‌نوازی و توصیه‌های اکید قرآن و سایر منابع اسلامی بر سیر و سفر و تفکر در آفرینش، بر اهمیت این موضوع افزوده است. آمیزش این توصیه‌ها با فرهنگ لطیف و مهمان‌نواز ایرانی باعث گردیده که از گذشته‌های دور تاکنون ایران به بهترین و امن‌ترین مکان برای جهانگردان تبدیل گردد که این امر در سفرنامه‌های جهانگردان غربی کاملاً مشهود است. سیر و سفر از جمله موضوعاتی است که مورد توصیه و تاکید قرآن مجید قرار گرفته است. قرآن مجید در هفت مورد با حالت استفهام انکاری (اولم یسیروا - أفلم یسیروا)* سؤال می‌کند که چرا در زمین سیر نمی‌کنید. در شش مورد نیز خطاب امری است و دستور می‌دهد که در زمین سیر کنید (سیروا)** گرچه اهداف سیر و سفر و جهانگردی متعدد و متنوع است، بررسی کوتاه و اجمالی نشان می‌دهد که موارد ذکر شده در قرآن همه با اهداف فرهنگی توأم است. قرآن در یازده مورد هدف این کار را تعمق و اندیشیدن در عاقبت و احوال گذشتگان دانسته

۱۰
فقه و حقوق

سال دوم / زمستان ۱۳۸۴

* ر.ک: یوسف: ۱۰۹؛ حج: ۴۶؛ غافر: ۲۱ و ۸۳؛ محمد: ۱۰؛ روم: ۹؛ فاطر: ۴۴.

** ر.ک: آل عمران: ۱۳۷؛ انعام: ۱۱؛ نحل: ۳۶؛ نمل: ۶۹؛ عنکبوت: ۲۰؛ روم: ۴۲.

که در چهار مورد از آنها نگرش در احوال گذشتگان دروغگو و مجرم مورد تاکید قرار گرفته است و دو مورد باقی مانده به نگرش و اندیشه در چگونگی پیدایش خلقت و شکوفایی عقل و دل اختصاص دارد. بدیهی است که در سیر و سفر به خصوص به نقاط مختلف دنیا انسان با مشاهده موجودات بی نظیر الهی مانند حیوانات، بیابانها، جنگلها، کوهها، اقیانوسها، شهرها و انسانهای مختلف که در نژاد و رنگ، فرهنگ و رسوم، دین و آیین، خلق و خو و... با یکدیگر اختلاف دارند، خدا را که خالق همه موجودات است بالعیان مشاهده می‌کند و دست از خرافه پرستی و بی‌ایمانی برمی‌دارد. به همین دلیل این موضوع مورد توصیه و تاکید اسلام قرار گرفته است.

در پایان مقدمه شایان ذکر است که در بررسی موضوع حقوق جهانگردان از دیدگاه منابع اسلامی، مبانی و اصول حقوق جهانگردان از دیدگاه اسلام را بررسی می‌کنیم و به دنبال آن حقوق آنان را از نظرگاه اسلام و با توجه به مبانی اسلام و قوانین موجود مورد دقت و کاوش قرار می‌دهیم.

فصل اول. مبانی و اصول

بی شک مبانی و اصول در هر عرصه زیربنای حقوق در آن عرصه است. برخی از مبانی و اصول در موضوع مورد بحث به قرار زیر است.

۱. کرامت انسانی

یکی از مهم ترین مبانی حقوق افراد در جامعه اسلامی ارزش و کرامت انسانی است. اسلام برای بشر، فارغ از هرگونه عقیده و مرام، ارزش قائل است. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر؛ به درستی که فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا برنشانندیم (اسراء: ۷۰).

آیات و احادیث فراوانی در این زمینه وارد شده که همه از شخصیت دادن خداوند به انسان و ارزش دادن به او حکایت می‌کند. به علاوه، سیره پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت شریفشان نیز بر این امر گواهی می‌دهد. در تاریخ آمده است که پیامبر به احترام جنازه فردی یهودی که از کنار ایشان تشییع می‌شد به پا خاستند و در پاسخ اصحاب که گفتند: «جنازه یهودی است» فرمودند: «ألیست نفساً؛ آیا انسان نیست؟» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۸: ۲۷۳)

علاوه بر سیره اهل بیت، دستورهای اکید دین اسلام مبنی بر کمک به همگان که در آیات و سخنان پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان متجلی شده نیز دلیلی بر ارزشمندی انسان در این مکتب است. روایاتی نظیر فرموده حضرت امیر (ع) «عمل نیک خود را به مردم بذل می کن! پس به درستی که ارزشمندی کار نیک نزد خداوند با هیچ چیز معادل نیست.»* یا گفته دیگر ایشان «نیکوکار کسی است که نیکی او به عموم مردم برسد.»** (محمّدی ری شهری، ۱۴۱۶: ۶۴۱) و یا فرموده امام صادق (ع): «خداوند فرموده است: مردم عیال من هستند؛ پس محبوب ترین آنها نزد من مهربان ترین آنان به خلق و کوشاترین آنها در برآوردن حوائج آنان است.»*** (محمّدی ری شهری، همان: ۷۰۰)، همه دلیلی بر احترام اسلام به انسان است.

فقها نیز بر اساس منابع اسلامی فتاویی داده اند که همگی بر حق کرامت انسان دلالت دارند؛ فتاویی مانند حرمت مثله کردن، ممنوعیت کشتن افرادی که در جنگ حضور نداشته اند یا کشتن کودکان و زنان، توصیه اکید بر عدم انجام اموری که دور از شأن و منزلت انسانی است، مثل بد رفتاری با اسیران و... و یا در بحث از مجازات، ممنوعیت اهانت به متهم یا اعمال مجازات بیش از آنچه در شرع مقرر است و... .

گفتنی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز این اصل مورد توجه قرار گرفته و حقوقی همانند حق حیات، ممنوعیت بازداشت بدون دلیل، ممنوعیت شکنجه و هرگونه رفتار غیر انسانی حتی با مجرم، همه از آثار اعمال این اصل است. شایان ذکر است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اصول ۳۲، ۳۸، ۳۹ و برخی اصول دیگر بر این مبناست.

۲. عدالت

عدالت نیز از جمله مبانی بسیار مهمی است که تخلف از آن به هیچ وجه جایز نیست. خداوند قسط و عدل را مهم ترین هدف ارسال رسل دانسته و می فرماید:
به راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنان کتاب و ترازو فرستادیم تا مردم به قسط و عدل بپای خیزند (حدید: ۲۵).

* «ابدل معروفك للناس كافة فان فضيلة فعل المعروف لا يعدلها عندالله سبحانه شيء.»

** «المحسن من عمّ الناس بالاحسان.»

*** «قال الله تبارك تعالى: الخلق كلهم عيالي فأحبهم إلى أطفهم بهم و أسعاهم في حوائجهم.»

خداوند در تکوین خلقت و تشریح دین عدالت را عملی کرده و پیامبران را برای اجرای آن فرستاده است. در جای دیگر خداوند به مؤمنان چنین دستور می‌دهد:

البته نباید دشمنی با گروهی، شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. به عدالت برخیزید که آن به تقوا نزدیک تر است (مائده: ۸).

این آیه صریحاً افراد را بر حذر داشته که مبدا عدالت را قربانی دشمنیهای خود قرار دهند. به علاوه، در روایات بی‌شماری از عدالت سخن به میان آمده و ظلم تقبیح شده است. فریاد امیرالمؤمنین (ع) در ماجرای تعدی سپاهیان معاویه به زنان بی‌پناه یهودی و ربودن زیورات آنان و به خصوص این جمله حضرت «اگر مسلمانی با شنیدن این واقعه بمیرد شایسته سرزنش نیست، بلکه این مرگ نزد من سزاوار است»* (امام علی: خطبه ۲۷)، نمودی از ظلم ستیزی و عدالت طلبی رهبران اسلام است. پس اجرای عدالت حد و مرز نمی‌شناسد و نژاد، رنگ، ملیت، دین و... نمی‌تواند مانع اجرای آن گردد و حق هر فرد است که عادلانه با او رفتار شود؛ بیگانه باشد یا هموطن.

پس باید گفت که عدالت زیر بنای همه احکام و مسائل دین است و همچنان که در قوانین کشوری باید مبنا قرار گیرد، لازم است در اجرای قانون و به عبارت دیگر در رفتار حاکمان با کلیه افراد اعم از تبعه و بیگانه اساس و پایه قرار گیرد. علاوه بر این، رفتار مردم با یکدیگر نیز شایسته است بر محور عدالت استوار گردد. بنا بر این هرگونه رفتار و قانون‌گذاری بر خلاف عدالت حتی با بیگانگانی که به عنوان جهانگرد وارد کشور اسلامی شده‌اند، اگر چه در ظاهر وجهه‌ای دینی به آن بدهند، از جرگه رفتار دینی خارج است.

۳. وفا به عهد

وفای به عهد نیز یکی از اصول بنیادی حقوق افراد در جامعه به شمار می‌رود که در قرآن مجید و روایات اهل بیت (ع) تأکید زیادی بر آن شده است. قرآن با نزول دهها آیه در این زمینه اهمیت بیش از حد آن را نمایان ساخته است. به عنوان نمونه در آیه‌ای وفای به عهد خصلت انسانهای مؤمن به شمار آمده است: «الموفون بعهدهم اذا عاهدوا؛ وفا کنندگان به عهد هنگامی که عهدی ببندند» (بقره: ۱۷۷). همچنین دستور کلی مطلق قرآن و جوب وفای به عهد است:

* «فلو أن امرأ مسلماً مات من بعد هذا أسفاً ما كان به ملوماً بل كان به عندي جدیر.»

«اوفوا بالعقود» (مأئده: ۱). نیز دستور خداوند به مسلمانان این است که بر عهد خود با مشرکانی که به عهد خود وفادار بوده‌اند پایدار باشند (توبه: ۴). علاوه بر آیات قرآن، پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان نیز این موضوع را مورد عنایت قرار داده‌اند و روایات بی‌شماری در این زمینه از آنان وارد شده است. حضرت امیر (ع) در دستورالعمل حکومتی خود به مالک اشتر به عنوان استاندار مصر می‌فرماید:

به عهد خویش وفا کن و بر آنچه بر عهده گرفتی امانتدار باش و جان خویش را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند در آن اتفاق نظر داشته باشند... پس هرگز پیمان شکن مباش (امام علی(ع): نامه ۵۳). تأکید حضرت بر اینکه وفاداری بر پیمان سنت خداوندی در همه جوامع است و اینکه مسلمان باید جان خویش را سپر پیمانش قرار دهد، نشان دهنده اهمیت این موضوع از دیدگاه حضرت است.

فقیهان نیز در فروع زیادی بر اساس این اصل فتوا داده‌اند. آنان قراردادهایی را که بین مسلمانان یا بین آنان و غیر مسلمانان یا بین دولت اسلامی و مردم و یا دولت و دول دیگر منعقد شده، بر این اساس لازم الوفا می‌دانند. به اعتقاد آنان باید به قراردادی که با دشمن، حتی در حال جنگ، منعقد می‌گردد نیز وفا شود. بر این اساس می‌گویند اگر در حین جنگ فردی از مسلمانان با قراردادی شفاهی و یا حتی با اشاره به فردی از کفار امان داد، بر همه مسلمانان لازم است به مقتضای قرارداد او از هر گونه تعرض به آن فرد خودداری کنند و حتی امان دهنده نیز نمی‌تواند قرارداد خویش را صوری بداند و آن را بهانه‌ای برای آمدن سرباز دشمن و کشتن او قرار دهد. در روایتی از امیرالمومنین(ع) نیز آمده است:

هرکس فردی را بر نریختن خونس امان داد، سپس به وی خیانت کرد، پس من از قاتل بیزارم گرچه مقتول در آتش باشد (عاملی، ۱۳۹۶: ۵۱).

بر مبنای همین اصل، اسلام قراردادهای همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان مقیم کشورهای اسلامی را پذیرفته و تعهدات و حقوق متقابلی را برای آنان در نظر گرفته است. با این توضیح باید گفت که اولاً: کلیه عهدنامه‌ها و پیمانهای بین المللی که کشورها بدانها پیوسته‌اند و یا پیمانهای چند جانبه بین دولتها که برخلاف شرع نباشد از نظر اسلام لازم

الوفاست؛ ثانیاً: هرگونه عهد و پیمان با هر فرد بیگانه‌ای که برخلاف شرع نباشد لازم الوفا می‌باشد؛ ثالثاً: امروزه صدور ویزا برای ورود به کشور حقوق و تعهداتی را به دنبال دارد و دولتها نمی‌توانند به طور یکطرفه آن را نقض کنند. پس می‌توان گفت که کلیه حقوق و تعهدات جهانگردی که دولت به طور عام یا خاص پذیرفته و حقوقی که در معاهدات بین المللی که دولت به آن پیوسته وجود دارد، بر اساس این اصل لازم الوفاست.

۴. دعوت

اصل دیگری که در برخورد با جهانگردان غیر مسلمان پایه و محور قرار می‌گیرد، اصل دعوت به اسلام است. مسلمانان وظیفه دارند با رفتار و گفتار خویش دیگران را به دین اسلام دعوت نمایند و به فرموده پیامبر اکرم (ص) با عمل باید مردم را به دین خدا دعوت کرد. «کونوا دعاة الناس بغير السنتکم» (عاملی، ۱۴۰۹: ۷۶). در آیه شریفه قرآن خطاب به پیامبر اکرم (ص) در مورد دعوت گفتاری آن حضرت چنین آمده است:

أدع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتي هی احسن؛ به راه پروردگارت (دیگران را) با حکمت و موعظه نیک دعوت کن و به بهترین روش با آنان مجادله نما (نحل: ۱۲۵). در این آیه پیامبر اکرم (ص) موظف شده است که با سخنان حکیمانه و مواعظ بلیغ و گاه با جدال نیک مردم را به اسلام دعوت کند. در مورد دعوت رفتاری آن حضرت همین بس که قرآن مجید ایشان را دارای اخلاقی بزرگ دانسته است (قلم: ۴). وجود چنین اخلاقی که نمودش در رفتار و کردار ایشان ظهور داشته باعث شده که بسیاری از افراد تنها به دلیل رفتار نیک حضرت به دین او ایمان بیاورند و این الگویی برای تمامی مسلمانان است تا با رفتار خویش دیگران را مجذوب دین و مرام خود سازند.

پر واضح است که در صورت حاکم شدن چنین رفتاری در جامعه به وسیله آحاد مردم، نه تنها هیچ ترس و واهمه‌ای از ورود بیگانگان غیر مسلمان به کشور اسلامی وجود ندارد، بلکه از ورود آنان استقبال می‌شود تا بدین وسیله موجبات هدایت همه انسانها - با واسطه و بدون واسطه - فراهم شود.

خوشبختانه مسلمانان و به ویژه ایرانیان در طول تاریخ با وجود کاستیهای فراوان در عمل دین خویش را به دیگران نمایانده‌اند و نوشته‌های سفرنامه نویسان بهترین شاهد این مدعاست. به عنوان نمونه شاردن - از سیاحان مشهور فرانسوی - چنین می‌نویسد:

در تمام جهان کشوری مانند ایران برای سیاحت و جهانگردی وجود ندارد، خواه از لحاظ قلت خطرات و از لحاظ امنیت طرق که مواظبت دقیق در این مورد به عمل می‌آید و خواه از جهت کمی مخارج که معلول کثرت تعداد عمارات عمومی مخصوص مسافران در سرتاسر امپراتوری در بلاد و بیابان است، در این عمارات به رایگان سکونت اختیار می‌کنند (محقق داماد، همان: ۳۲۵).

و یا گاسپاردوویل فرانسوی که در زمان قاجار به ایران آمده می‌نویسد:

ایرانیان شاید نیک بخت‌ترین و ملایم‌ترین مردمان مشرق زمین باشند... بسیار مهمان نوازند. هر غریبه‌ای که قدم به شهر یا دهی می‌گذارد بی گفتگو از دهن اولین کسی که ملاقات می‌کنند این سخنان را خواهد شنید که «مهمان منید». البته این کلمات تعارف خشک و خالی نیست، زیرا اگر دعوت رد شود دعوت کننده جداً ناراحت می‌شود (محقق داماد، همان: ۳۳۴).

امروزه سخن و گفتار نیک و بر اساس منطق را با وسائل اطلاع رسانی به اقصی نقاط جهان و به درون خانه‌ها می‌توان برد. ولی با وجود این، چنانچه بتوان با عمل و رفتار و از نزدیک دیگران را با اسلام و تربیت یافتگان آن مکتب آشنا کرد، تأثیر بیشتری در گرایش فرد به دین دارد و حتی منطق و گفتار صاحبان رفتار نیک، دیگران را از تعصب و لجاجت بر حذر می‌دارد. پس می‌توان گفت که بهترین راه برای اینکه دیگران منش نیک مسلمانان را ببینند، ایجاد تسهیلات برای ورود و پذیرش آنان به کشور اسلامی و درون جوامع اسلامی است.

۵. تألیف قلوب

ایجاد الفت و مهربانی در قلبها بهترین راه برای دعوت افراد به شمار می‌رود. الفت و مهربانی از راههایی میسر است که بهترین آنها نیکی و کمک به دیگران است. به فرموده امیر المومنین (ع) «الاحسان یسترق الانسان؛ احسان انسان را به بندگی وا می‌دارد» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۴). اسلام به مسلمانان سفارش اکید دارد که به هموعان خود نیکی کنید. این امر علاوه بر اینکه خود ارزشی والاست و صفاتی نیک را در انسان تقویت می‌کند که به سعادت جامعه می‌انجامد، از پیامدهای جانبی آن ایجاد الفت و مهربانی در طرف مقابل است که باعث نزدیکی افراد به یکدیگر و دور کردن کدورتها و کینه‌ها از یکدیگر می‌شود و این همدلی نیز به موفقیت و

سعادت جامعه کمک شایانی می‌کند. اسلام این همدلی و الفت را برای هدفی بزرگ که همان سعادت انسانهاست فرا دینی کرده و به مسلمانان دستور داده که در جهت اهداف عالی اسلام به غیر مسلمانان نزدیک شوند و به پیامبر نیز دستور می‌دهد که به اهل کتاب بگو بیاید تا با تکیه بر مشترکات فیما بین با یکدیگر متحد شویم. به علاوه، اسلام در مواردی دیگر نیز گامهایی برداشته است. به عنوان مثال، سهمی از زکات واجب بر مسلمانان را با عنوان تألیف قلوب برای به دست آوردن دل غیر مسلمانان هم‌مرز با کشور اسلامی یا تقویت دین مسلمانان مرزنشین اختصاص داده که ظاهراً همین تأثیر را در مورد جهانگردان نیز خواهد داشت.

به طور کلی می‌توان گفت که بنا بر اصل تألیف قلوب، امروزه می‌توان با ایجاد الفت در قلب صدها هزار جهانگرد چهره واقعی اسلام و مسلمانان را در جهان به بهترین وجه نمایان کرد. این امر در دراز مدت علاوه بر دعوت هزاران نفر به اسلام، وجه کشورهای اسلامی را نیز در جامعه جهانی و بین مردم دنیا زیبا و مطلوب نشان داده و قدرتی همراه با اقبال جهانیان به کشورهای اسلامی خواهد بخشید. شایان ذکر است که امروزه طرق و راههای تألیف قلوب کفار به تناسب زمان تغییر کرده که یکی از آن راهها را می‌توان ایجاد امکاناتی مناسب برای جهانگردان دانست.

فصل دوم. حقوق جهانگردان

پرواضح است که شمارش همه حقوق جهانگردان کاری بس دشوار است و از عهده این مقال خارج است. بر این اساس، برخی از مهم‌ترین حقوق جهانگردان را با توجه به منابع اسلامی بررسی می‌کنیم.

۱. حق امنیت

مهم‌ترین حقی که باید برای جهانگرد به رسمیت شناخت، حق امنیت است که با پذیرش و ورود وی به کشور این حق بر عهده دولت و ملت مسلمان قرار می‌گیرد. در اینجا بهتر است با ذکر تاریخچه‌ای از این حق در اسلام و قبل از آن به شرح آن بپردازیم.

در گذشته‌های دور، یعنی صدها یا هزاران سال قبل، پادشاهان برای ایجاد امنیت مسافران در راهها تاحدودی که در مسیر منافع آنان بود با دزدان راه یا قطاع الطریق مبارزه می‌کردند و

امنیت مسافران و واردان را تأمین می نمودند و در ازای آن مبالغی از آنان می ستانند. در همین عرصه، پادشاهان ایران با احداث راههای بزرگ، کاروانسراها و چاپارخانه‌هایی در بین راه برای استراحت و ایمنی مسافران به این مهم جامه عمل می پوشاندند. ولی با وجود این نیز امنیت کامل بیگانگانی که از سرزمینهای دیگر وارد منطقه‌ای می شدند تأمین نمی شد و آنها برای امنیت خویش ناگزیر به استمداد از بزرگان قبایل یا حکام بودند.

بر همین اساس، این گونه افراد زمانی که وارد منطقه‌ای می شدند به انحای مختلف از یکی از بزرگان آن منطقه امان می گرفتند و در پناه امنیت اعطایی او آزادانه اقامت و یا رفت و آمد می کردند. این روش در صدر اسلام و در منطقه جزیره العرب نیز رواج داشت. البته این شیوه باعث می شد که غالب افرادی که بدون امان و پناه وارد شهر یا منطقه‌ای می شدند از خطر غارتگران در امان نباشند. در تاریخ اسلام می خوانیم که گاه افرادی برای فروش اجناس خود یا امر دیگری وارد مکه می شدند و برخی پس از خرید وجه جنس را نمی دادند یا اموال او را غارت می کردند. همین امر باعث شد که گروهی از جوانان قریش پیمان بستند که از این گونه افراد حمایت کنند و پیامبر(ص) نیز در بیست سالگی، یعنی بیست سال قبل از بعثت، در یکی از این پیمانها حضور داشتند و پس از مبعوث شدن به رسالت نیز می فرمودند:

در خانه عبدالله بن جدعان باحضور من پیمانی بسته شد که برای من محبوب تر از آن بود که شتران سرخ مو به من دهند و اگر امروز کسی مرا به چنان پیمانی دعوت کند هر آینه آن را اجابت می کنم. تاریخ اسلام این پیمان را با عنوان حلف الفضول یا پیمان جوانمردان ثبت کرده است (سبحانی، ۱۳۷۰: ۱۸۵).

با گسترش اسلام و شروع برخی از جنگها، پیامبر(ص) این امر را که فردی از دشمن در پناه مسلمانی وارد مدینه شود به دستور الهی پذیرفتند و مشروعیت آن با نزول این آیه شریفه شکل گرفت:

و إن أحد من المشركين استجارك فأجره حتى يسمع كلام الله ثم أبلغه مأمنه ذلك بأنهم قوم لا يعلمون؛
و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان چرا که آنان قومی نادان اند (توبه: ۶).

این نوع از امان که در جنگها به کفار حربی داده می شد، به آنان اجازه می داد که با امنیت و مصونیت کامل وارد کشور اسلامی شوند؛ گرچه تا آن روز دهها مسلمان را در جنگ به

شهادت رسانده بودند. این نوع از پناه بالاترین حد امنیت بود که با آن به افراد دشمن مصونیت کامل اعطا می‌شد. شاهد این مصونیتها گفتار و رفتار پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان است که در کتب روایی و سیره موارد آن به وفور مشاهده می‌شود (عاملی، ۱۳۹۶، ۱۱: ۴۹ و ۵۰).

شایان ذکر است که بر اساس جغرافیای سیاسی صدر اسلام، کلیه مسلمانان تحت حاکمیت یک حکومت اداره می‌شدند و با وجود این، غیر مسلمانان مقیم کشور اسلامی که با عنوان اهل ذمه از آنها یاد می‌شد، با حکومت قراردادی برای همزیستی می‌بستند که براساس آن در ازای حقوقی که حکومت به نفع آنان متعهد می‌شد وظایفی بر عهده داشتند. این حقوق و وظایف عمدتاً شبیه حقوق و وظایف مسلمانان تبعه بود. غیر مسلمانان دیگر، برخی در کشورهایی به سر می‌بردند که با کشور اسلامی معاهده‌ای بسته بود و آنان را کفار معاهد می‌خواندند که با این گونه افراد بر اساس پیمان نامه رفتار می‌شد و برخی دیگر در کشورهای طرف خصومت با کشور اسلامی به سر می‌بردند که اینان اگر به طور انفرادی یا گروهی با مسلمانان قرارداد همزیستی نداشتند، به تبع کشورشان حالت خصومت و جنگ بین آنان و مسلمانان حاکم بود و آنها را کفار حربی می‌گفتند.

با توضیحات فوق باید گفت که مسلمانان همه تابع یک حکومت و به اصطلاح امروزی هموطن بودند و برای رفتن به دیگر مناطق مسلمان نشین نیاز به امان نداشتند. به علاوه، غیر مسلمانانی که قرارداد همزیستی بسته بودند نیز چنین بودند. ولی غیر مسلمانانی که با دولت اسلامی قراردادی نداشتند، برای ورود به کشور اسلامی ناچار به اخذ امان از حاکم یا یکی از مسلمانان بودند و اینکه در منابع اسلامی اخذ امان یا داشتن تعهد برای ورود به کشور اسلامی تنها برای غیر مسلمانان لازم بوده، بر این اساس بوده است. این امان به عبارت دیگر نامه امنیت بوده و فرد با اخذ آن از هر گونه تعرض مصون بوده است. چنان که گذشت، رهبران اسلام نیز با نقض یا فریب در این امان و هرگونه تعرض به فرد به سختی مخالفت و آن را منع می‌کرده‌اند. پس به طور کلی می‌توان گفت که جهانگردان غیرمسلمان در گذشته برخی بر اساس قرارداد با دولت اسلامی حق ورود به کشور را داشتند و برخی با امان گرفتن از یکی از مسلمانان می‌توانستند با مصونیت و امنیت کامل به کشور اسلامی وارد شوند.

اما از قرن هفدهم میلادی تاکنون با مرزبندیهای جدید مفهوم کشور تغییر پیدا کرده و حاکمیت هر کشور تنها مسئول ایجاد امنیت برای مردم مقیم آن کشور است و چنانچه فردی،

هرچند مسلمان، بدون اخذ مجوز از حاکمیت کشور اسلامی از مرزهای آن عبور کند و وارد آن کشور شود، امنیت وی بر عهده حکومت نیست، بلکه به عنوان متخلف از قوانین کشوری با او رفتار می‌شود. البته بدیهی است که تعرض به جان، مال و آبروی افراد، بدون دلیل مشروع و موجه، از نظر اسلام ممنوع است.

۲. حق ورود، اقامت، عبور و مرور و خروج از کشور

در گذشته - همچنان که گفتیم - هرکس به گونه‌ای وارد سرزمینی می‌شد: برخی بر اساس معاهدات، برخی با اخذ امان و همکیشان نیز بدون معاهده و امان حق ورود داشتند. افراد با اخذ امان یا انعقاد معاهده، حق ورود، اقامت، عبور و مرور و خروج از سرزمین را داشتند و آزادانه مسکن و محل اقامت خویش را انتخاب می‌کردند. در اینجا به توضیح این حقوق می‌پردازیم.

۱-۲. حق ورود: در گذشته هر فردی حق عبور به کشور یا منطقه‌ای را نداشت و حکام یا سران قبایل، اعطای حق مزبور به افراد را در انحصار خویش قرار داده بودند و می‌توانستند از ورود افراد به سرزمین خود جلوگیری کنند. در صدر اسلام اگر کسی برای تحقیق پیرامون اسلام قصد ورود به کشور اسلامی را داشت، حاکم موظف بود به وی اجازه ورود دهد و امنیت او را نیز تامین نماید. تصریح قرآن به این امر: «و ان احد من المشركين استجارك فأجره حتى يسمع كلام الله ثم أبلغه مأمنه»، هیچ راه‌گریزی برای عدم اعطای اجازه ورود باقی نمی‌گذارد. آری اجازه ورود بدون هدف فوق با حاکمان بود.

امروزه نیز از نظر حقوقی و بر اساس اصول حقوق بین‌الملل، صلاحیت دولتها در مورد دادن ویزا یا اجازه ورود به اتباع خارجه صلاحیت اختیاری است؛ یعنی دولت مختار به اجازه یا عدم اجازه است. بنا بر این اگر دولتی ورود عناصر را به کشور خود مضر تشخیص دهد، می‌تواند از صدور ویزا برای آنان خود داری نماید (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۰: ۳۳). در حالی که صلاحیت دولت در صدور گذرنامه یا اجازه خروج به اتباع خود صلاحیت تکلیفی است. به علاوه، هر فردی حق ورود به کشور متبوع خود را دارد. چنان که در بند ۴ ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است: «هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز قانونی) از حق ورود به کشور خود محروم کرد.» پس تنها تبعه حق ورود به کشور خویش را دارد و

دولت نمی‌تواند به طور خودسرانه از ورود وی جلوگیری کند. ولی دیگران در وهله اول چنین حقی ندارند و صلاحیت دولت نیز اختیاری است. البته بدیهی است که اینان نیز پس از صدور ویزا حق ورود خواهند داشت.

در قوانین جمهوری اسلامی در مورد ورود اتباع خارجه شرط خاصی مقرر نشده است و تنها همانند دیگر کشورها اجازه مأموران مربوط در خارجه یا مأموران مرزی برای ورود لازم دانسته شده است. البته مأموران در چند مورد حق اعطای ویزا یا اجازه ورود به اتباع خارجه را ندارند.*

۲-۲. حق اقامت موقت و عبور و مرور: ناگفته پیداست که به مقتضای اجازه ورود، فرد حق خواهد داشت در کشور اسلامی اقامت نماید و آزادانه مسکن خویش را انتخاب کند. در قدیم الایام نیز غیر مسلمانانی که وارد کشور اسلامی می‌شدند در مورد اینکه در چه نقطه‌ای اقامت کنند یا به چه شهری بروند آزاد بودند و حکام نمی‌توانستند به طور یکجانبه امانی را که از آغاز مثلاً برای مدت یک ماه می‌دادند قبل از مهلت نقض کنند که این خود دلیلی بر اثبات حق اقامت برای آن فرد می‌بود. آری، اگر فرد عملی بر خلاف مقتضای امان خود مرتکب می‌شد، حق اقامت نداشت و باید هرچه سریع‌تر از کشور خارج می‌شد. گفتنی است که غیر مسلمانان تنها حق ورود به منطقه حرم و یا مساجد مسلمانان را نداشتند و ندارند.

با نگاهی به قوانین ایران می‌بینیم که بر اساس ماده ۲ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران، مصوب ۱۳۱۰/۲/۱۹، روادیدی که مأموران ایران در خارجه به بیگانگان می‌دهند، علاوه بر حق ورود، با مراعات ماده سوم قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه، حق نود روز اقامت در ایران را نیز به دارنده می‌دهد. البته مأموران مرزی برای حداکثر ۱۵ روز می‌توانند اجازه ورود صادر کنند و برخی از سیاحان از این حق برای ورود به کشور استفاده می‌کنند.

* این موارد عبارت است از: «۱. در صورتی که در صحت اسناد ارائه شده تردید کنند. ۲. اگر تبعه ایران با عنوانی غیرایرانی قصد ورود داشته باشد. ۳. اگر حضور فرد بر ضد امنیت مملکت یا نظم عمومی یا به جهاتی منافی مصالح مملکتی باشد. ۴. سابقه فرد به محکومیت جنحه یا جنایت (در ایران یا خارجه). ۵. اخراج قبلی از ایران. ۶. چنانچه حضور فرد به ملاحظه حفظ الصحة عمومی یا عملیات منافی عفت صلاح نباشد. ۷. وسیله یا سرمایه برای معاش یا مشاغل نداشته باشد.» ماده ۲ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران، (۱۳۱۰). روشن است که این موارد محدودیتی در ورود بیگانگان به ایران ایجاد نمی‌کند، زیرا حق دولت و به خصوص ملت است که از ورود عناصر نامطلوب و مشکوک به کشور جلوگیری شود و دیگر افراد محدودیتی ندارند. به طور کلی باید گفت که ورود هر فردی که به امنیت، نظم عمومی، سلامت جسمی و روحی و دینی جامعه لطمه‌ای وارد نمی‌کند به ایران مجاز است و فرد پس از اخذ ویزا حق ورود به کشور را خواهد داشت.

شایان ذکر است که بر اساس ماده ۳ این قانون اگر:

یکی از موانع ورود مکشوف نبوده یا بعداً موجود شود مأمورین مربوطه می‌توانند از دادن اجازه توقف دائم یا موقت خودداری یا اجازه‌های صادره را ملغی نمایند.

با ذکر این ماده قانونی این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا دولت‌ها می‌توانند بیگانگانی را که با مجوز وارد کشور شده‌اند اخراج کنند و در صورت مثبت بودن جواب، حق اقامت آنان نقض می‌شود یا خیر. از آنچه قبلاً توضیح دادیم روشن می‌شود که با توجه به منابع اسلامی اخراج چنین بیگانه‌ای تنها و تنها به دلیل مصالح عالیّه کشور مانند امنیت، نظم و عفت عمومی ممکن است و در غیر این صورت به دلیل لزوم وفای به عقود میسر نیست. آری، در موارد استثنایی مصالح عالیّه کشور بر مصلحت فرد مقدم می‌شود. در ماده ۱۳ میثاق مذکور محدودیتهایی در این موارد ذکر شده است و عنایت ویژه این ماده بر منع دولت‌ها از اخراج چنین افرادی است. در این ماده آمده است:

بیگانه‌ای که قانوناً در قلمرو یک کشور طرف این میثاق باشد، فقط در اجرای تصمیمی که مطابق قانون اتخاذ شده باشد ممکن است از آن کشور اخراج شود و جز در مواردی که جهات حتمی امنیت ملی طور دیگری اقتضا نماید باید امکان داشته باشد که علیه اخراج خود موجهاً اعتراض کند....

در قوانین ایران نیز قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه، حق اخراج یا تغییر محل اقامت بیگانه را تنها در دو مورد مجاز دانسته است: «الف. اگر بر خلاف مقررات این قانون رفتار نماید؛ ب. در صورتی که مطابق مقررات مواد ۳ و ۴ اجازه عبور یا توقف خارجی ملغی شود.» البته فرد می‌تواند از مقام صلاحیت‌دار که در این قانون وزارت کشور است تقاضای تجدید نظر نماید. پس باید گفت که بر اساس قوانین ایران نیز چنانچه فرد بر خلاف مقررات رفتار نکند یا اجازه عبور یا توقفش (به دلیلی که در قانون آمده) ملغی نشود، حق اقامت در مهلت مقرر را خواهد داشت و دولت حق اخراج او را ندارد.

۲ - ۳. حق خروج: هر بیگانه‌ای که به کشور وارد می‌شود این حق را خواهد داشت که هر

زمانی بخواهد از کشور خارج شود. این حق بر اساس مبانی اسلام نیز پذیرفته شده است.

در توضیح باید گفت که فقها در بحث از شبهه امان، یعنی در مواردی که فردی از دشمن به گمان در امان بودن به لشکرگاه مسلمین آمده است، معتقدند که چنین فردی به مأمن

خود باز گردانده می‌شود و به عنوان یک قاعده کلی معتقدند که هیچ مسلمانی حق ندارد به عنوان ایجاد امنیت افراد دشمن را بفریبد. با این وجود باید گفت که حق خروج نه تنها حق همه کسانی است که با مجوز عبور وارد کشور اسلامی شده‌اند، بلکه افرادی که به گمان داشتن اجازه ورود وارد شده‌اند نیز حق دارند که با امنیت کامل از کشور خارج شوند (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۲۳۸).

در بند ۲ ماده ۱۳ اعلامیه جهانی آمده است: «هرکس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود باز گردد.» در بند ۲ ماده ۱۲ میثاق مدنی سیاسی نیز همین عبارت تکرار شده است.

البته در مواردی که فرد به اقتضای تعهداتی که به مسلمانان داده اجازه خروج ندارد و باید در کشور توقف نماید، مثلاً اگر با اخذ وجوه قراردادی قبل از انجام تعهد مربوط قصد فرار از کشور را داشته باشد، دادگاهها در جهت الزام به اجرای تعهد یا برگرداندن ثمن می‌توانند وی را ممنوع الخروج نمایند. در غیر این گونه موارد حق خروج فرد را نمی‌توان نقض کرد.

پر واضح است که خروج جهانگردان نسبت به سایر بیگانگانی که اقامت موقت یا دائم دارند آسان‌تر است و تشریفات کمتری را به دنبال دارد. چنان که در تبصره ماده ۱۰ قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه آمده است:

بیگانگانی که به ایران وارد می‌شوند و مدت توقف آنها از ۹۰ روز تجاوز نکند، احتیاج به رواید خروج ندارند، لیکن موظف می‌باشند که برای خروج از ایران اعلامیه خروجی را تکمیل و به مأمورین گمرکی مرز خروجی تسلیم نمایند.

۳. حقوق دیگر

حضور فرد در جامعه همراه با به رسمیت شناختن برخی از حقوق اوست، زیرا بدون ارتباط با جامعه آسایش و آرامش در زندگی مقدور نیست. حق بهداشت و درمان، ازدواج، ارتباط دوستانه، عدالت اجتماعی، مزد منصفانه، کار برای امرار معاش، مسکن، غذای سالم و صدها حق دیگر، از جمله حقوق افراد در جامعه است که دولت به کمک آحاد مردم ملزم به ادای آنها برخی از این حقوق برای جهانگردان به رسمیت شناخته شده است.

۱-۳. حق برخورداری از عدالت اجتماعی: این قسمت را با حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آغاز

می‌کنیم. حضرت بنا بر نقلی فرموده‌اند:

ألا من ظلم معاهداً أو كلفه فوق طاقته أو انتقصه أو أخذ منه شيئاً بغير طيب نفسه فأنا حجيجه يوم القيامة؛ آگاه باشید هر کس به کافر معاهدی (که با حاکم مسلمانان قراردادی بسته و وارد کشور اسلامی شده) ظلم کند یا او را وادار به امری فوق طاقت و توانش نماید یا نقصانی به او وارد کند یا بدون رضایت خاطر از او چیزی بگیرد، من در روز قیامت طرف او هستم (ابو یوسف، ۱۳۰۲: ۱۳۵).
در این حدیث پیامبر اکرم (ص) به دنبال آن بوده‌اند که عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی در باره همه غیر مسلمانان، چه مقیم کشور اسلامی و چه غیر آنان، اجرا شود. روشن است که واژه معاهد، کفاری را که تنها برای چند روز قرارداد ورود به کشور بسته‌اند نیز در بر می‌گیرد. مصادیق و مواردی که پیامبر در این حدیث فرموده‌اند، عیناً در مسیر عدالت اجتماعی در جامعه است. عدالت اجتماعی حق همه افراد است و تعرض به آن حتی در مورد بیگانگان، دشمنی پیامبر را به دنبال دارد. پس باید گفت جهانگردان نیز حق دارند که عدالت اجتماعی در مورد آنان اجرا شود.

۲-۳. حق تساوی در برابر قانون و دادگاهها: یکی دیگر از حقوق افراد در جامعه تساوی همه در برابر قانون و دادگاههاست. باید در دادگاهها همه یکسان نگریده شوند. حاکم و رعیت، بیگانه و هموطن، سیاه و سفید، غنی و فقیر، مسلمان و غیر مسلمان، همه نزد قاضی یکسان‌اند و اصل برای وی اجرای عدالت و باز ستانی حق مظلوم از ظالم است. اینکه مظلوم و ظالم چه کسانی هستند و مصادیق آنها در دعوی چه شخصیت و مقامی دارند، برای وی مطرح نیست و قانون در مورد همه یکسان اجرا می‌شود. زیرا اگر قاضی در اجرای حکم الهی در مورد افراد تبعیض قائل شود، هدف اصلی از قضاوت را مخدوش کرده است. به همین دلیل بیگانه‌ای که حتی به طور موقت در کشور اسلامی اقامت دارد، چنانچه مورد ظلم واقع شود، باید به او حق داد که بتواند علیه ظالم اقامه دعوی کند و به حق خود برسد. جریان حلف الفضول که قبل از بعثت اسلام در مکه شکل گرفت، حاکی از آن بود که برخی به مجرد آنکه فردی بیگانه و بی‌پناه به شهرشان می‌آمد، به دنبال ظلم و احتیاج به او بر می‌آمدند و چون دادگاهی نبود که به دعوی مظلوم رسیدگی کند، جوانمردانی پیمان بستند که حق فرد را از ظالم بگیرند. این پیمان نیز گویای آن است که باید عدالت در مورد همه افراد یکسان اعمال و اجرا گردد.

بنابراین جهانگردان نیز حق دارند در باره ظلمی که به آنان شده اقامه دعوی کنند و از طرف دیگر، چنانچه آنها به تبعه کشور یا اتباع دیگر کشورها در کشور فعلی ظلمی روا دارند، تبعه حق خواهد داشت علیه آنان در دادگاههای کشور اقامه دعوی نماید. این امر در همه جرائم حاکم است، زیرا بنا بر اصل سرزمینی بودن جرائم و مجازاتها، این حق حاکمیت است که چنانچه بیگانه‌ای در سرزمین وی مرتکب جرمی گردد، در دادگاههای آن کشور محاکمه شود و چنانچه فرد را به دادگاههای کشور خودش بسپاریم چه بسا اجرای عدالت مخدوش شود و حق مظلومی اعم از هموطن و بیگانه از بین برود. جای بسی شگفتی است که در ایران قبل از انقلاب اسلامی در باره اتباع آمریکا که در این کشور اقامت داشتند، طی لایحه کاپیتولاسیون خلاف این امر تصویب شد که خوشبختانه با وقوع انقلاب این تبعیض مرتفع گردید.

۳-۳. حق رهگذران: از دیدگاه اسلام رهگذران نیز حقوقی دارند و بر همین اساس پیامبر

اکرم (ص) فرموده‌اند:

کسی که در کنار راه ساختمانی بنا کند که رهگذران در آن (پناه) بگیرند، خداوند در روز قیامت او را بر (منبری) از نور مبعوث می‌کند و صورتش برای همه نورافشانی می‌کند* (مجلسی، همان، ۷: ۲۱۶).

پس رهگذر نیز نسبت به افرادی که در مسیر مسکن و مأوایی دارند - و حتی بر دیگر افراد - حقوقی دارد. فقها در مباحث گوناگونی به موضوع حقوق رهگذران اشاره کرده‌اند. آنان همچنان که در بحث از وقف توصیه‌هایی در ساخت اماکن عام المنفعه به خصوص در بین راهها دارند، بحث از احیای موات و فصلی با عنوان «مشترکات» را مطرح کرده و در آن از مواردی که عموم مردم در استفاده از آنها شریک و دارای حقوقی هستند بحث کرده‌اند و معتقدند که هیچ کس نمی‌تواند حق دیگران را در این موارد تضییع کند. این موارد عبارت است از مساجد، راهها، معادن، در بحث از راهها استفاده رایگان عموم مردم، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، مطرح شده و فقها تأکید دارند که اشغال راه به بهانه خرید و فروش یا امثال آن، چنانچه مزاحمتی برای عابران ایجاد کند ممنوع است (عاملی، ۱۴۰۳: ۱۸۱)، زیرا حق عابران است که به راحتی از راه عبور کنند.

* «من بنی علی ظهر الطریق مایأوی به عابری سبیل بعنه الله عزوجل یوم القیامه علی نجیب من نور و وجهه یضی لاهل الجمع نوراً».

بحث دیگری نیز در فقه با عنوان «حق المارة؛ حق رهگذر» مطرح شده است. بر این اساس، برخی از فقها معتقدند که حق رهگذر است که از میوه‌های درختان کنار راه بخورد (ولی با خود نبرد). روایتی نیز در این مورد وارد شده که برخی آن را به حالت اضطرار حمل کرده‌اند (مجلسی، همان، ۱۰۰: ۷۵). به هر حال، وجود چنین روایتی با روایت توصیه پیامبر در مورد دیوار نکشیدن دور باغ برای آنکه رهگذران از آن بخورند، حقی برای رهگذر و مسافر ایجاد می‌کند که در حالت عادی یا در حال اضطرار بتواند از میوه‌ها استفاده کند. بدیهی است که حقوق فوق را می‌توان از جمله حقوق جهانگردان نیز دانست.

۳- ۴. حق در راه ماندگان: بحث دیگر مطرح شده در فقه (در باب زکات) این است که یکی از مصارف زکات - که در قرآن نیز بدان تصریح شده - «ابن السبیل؛ در راه مانده» (توبه: ۶۰) است. فقیهان بنا بر روایات رسیده از معصومان معتقدند که بخشی از زکات به افرادی که در راه مانده‌اند تعلق می‌گیرد (نجفی، بی تا، ۱۵: ۲۷۳). این گونه افراد به دلیل تمام شدن هزینه سفرشان یا مورد دستبرد قرار گرفتن آن از ادامه مسیر بازمانده‌اند. به همین دلیل می‌توان از اموالی که از طریق زکات به دست آمده به آنان کمک کرد تا به وطن و مقصد خویش برسند. بنا بر این چنانچه جهانگردی دچار چنین مشکلی گردید، از مصادیق این مورد به حساب می‌آید و این حقی برای او ایجاد می‌کند.

۳- ۵. حق احترام (حرمت و منزلت اجتماعی فرد): یکی از مهم‌ترین حقوقی که باید برای فرد در جامعه به رسمیت شناخته شود، حق برخورد مناسب و همراه با احترام به شخصیت اجتماعی اوست. رهبران اسلام به برخورد محترمانه و توأم با احترام به منزلت اجتماعی فرد (در شهر و دیار خود) توصیه کرده‌اند. برخورد خوب و مناسب پیامبر اکرم (ص) با افرادی که از راههای دور و نزدیک به مدینه می‌آمدند، در حالی که گاه آنها بی‌احترامی‌هایی نیز به ایشان روا می‌داشتند، بهترین الگو برای ما در برخورد با افراد غیرهموطن و یا بیگانه است. پر واضح است که احترام گذاشتن به افراد نشانه شخصیت اجتماعی خود انسان است و بی‌احترامی علامت بی‌مقداری خود اوست. به هر حال حق فرد است که با احترام با او برخورد شود.

گفتنی است که پیامبر و اهل بیت ایشان در رفتار با دیگران، علاوه بر رویه معمول، منزلت اجتماعی افراد (در جامعه و حتی اهل بیت خود) را نیز مراعات می‌نمودند. روایت شده است که مردی با فرزندش میهمان امیرالمؤمنین (ع) بودند. حضرت پس از صرف غذا آب روی

دست پدر می‌ریزد و برای آنکه احترام پدر بیشتر رعایت شده باشد به فرزندش محمد حنفیه می‌فرماید که آب روی دست فرزند میهمان بریزد و سپس می‌فرمایند: «اگر تنها پسر میهمان من بود، خود این کار را انجام می‌دادم.» حدیثی از پیامبر اکرم(ص) در این زمینه وارد شده که به اصحابشان فرمودند: «اذا أتاکم کریم قوم فأکرموه؛ هنگامی که بزرگ قومی بر شما وارد شد او را احترام (اکرام) کنید» (مجلسی، همان، ۱۶: ۲۳۹). منقول است که بر اساس این روایت، هنگامی که اسیران ایران را به مدینه بردند، حضرت امیر (ع) دستور دادند دختران یزدگرد آزاد باشند تا با هر کس خواستند ازدواج کنند و منع فرمودند تا با آنان به عنوان کنیز رفتار شود. عمر که خلیفه بود نیز اصرار کرد که آری، پیامبر(ص) فرمودند: «هنگامی که بزرگی بر شما وارد شد او را اکرام کنید، گرچه مخالف شما باشد» (مجلسی، همان، ۴۶: ۱۵). ازدواج شهربانو با امام حسین(ع) که در برخی از تواریخ مطرح شده نیز پیامد این واقعه بوده است. گفتنی است که احترام به سفیر نیز به نوعی احترام به کشور و دولتی است که او را فرستاده است و پیامبر اکرم(ص) نیز به آن توصیه فرموده‌اند.

شایان ذکر است که امروزه احترام بر اساس منزلت و مقام فرد در جامعه و کشور خویش در تشریفات رسمی، به خصوص در سفرهای خارجی و ارتباطات دیپلماتیک، امری الزامی است و بی‌احترامیهای اندک ممکن است آثار سیاسی ناگواری را به همراه داشته باشد. در مورد جهانگردان نیز باید گفت که گرچه مردم در کشورهای اسلامی تا حدودی به آنان احترام می‌گذارند و حقوق آنان را رعایت می‌کنند، ولی بهتر است این فرهنگ که موجب دعوت دیگران به دین اسلام می‌گردد، بیش از پیش مورد توجه رسانه‌های گروهی، قانون‌گذاران، دولتمردان و توده‌های مردم قرار گیرد. علاوه بر این، بازگویی سیره پیامبر و اهل بیت ایشان توسط مبلغان دینی نیز تأثیر بسزایی در رعایت احترام مناسب به این‌گونه افراد خواهد داشت.

۳- ۶. حق همسفری: یکی دیگر از حقوقی که اسلام بدان توجه دارد، حقوق همسفران به یکدیگر است که در کتب و مباحث اخلاقی به تفصیل بیان شده است. در اینجا به عنوان نمونه به یک مورد اشاره می‌کنیم. حضرت امیر(ع) با فردی یهودی همسفر بودند. هنگام جدایی، حضرت مقداری آن فرد را مشایعت فرمودند. وی تصور کرد که ایشان راه را به اشتباه می‌آیند. با اعتراض وی، حضرت به او فرمود که بر اساس فرموده پیامبر اسلام: «تو حقی بر من داری

که می‌خواستم با مشایعت و همراهی (بخشی از) آن را ادا کرده باشم.» وی از این برخورد خوب خوشحال و به حضرت علاقه‌مند می‌شود و بعدها که متوجه می‌شود همسفرش داماد پیامبر و حاکم مسلمانان بوده است، به اسلام گرایش پیدا می‌کند و مسلمان می‌شود (کلینی، بی تا، ۲: ۶۷۰).

۳- ۷. بهداشت و درمان: یکی از حقوق اولیه همه افراد آن است که در صورت مریضی بتوانند برای درمان خود به درمانگاهها و... مراجعه کنند. بدیهی است که این حق از حقوق طبیعی جهانگردان نیز به شمار می‌رود و هیچ کس نمی‌تواند از آن جلوگیری کند.

۳- ۸. حق فرد در احوال شخصیه: پیروان هر کیش و آیینی احوال شخصیه مخصوص به خود دارند و مثلاً در ازدواج، طلاق، ارث، وصیت و... بر طبق دین و آیین خویش عمل می‌کنند. ما نیز در بسیاری موارد ملزم هستیم که آنچه را آیینشان صحیح می‌داند صحیح بدانیم. مثلاً اگر دو جهانگرد غیرمسلمان بخواهند بر طبق دین خود در ایران با یکدیگر ازدواج کنند، ما نمی‌توانیم به این دلیل که ازدواجشان مطابق مقررات ایران نیست، آنان را از این کار منع کنیم. ناگفته نماند که در صورتی که رفتار و عمل آنان به نظم، امنیت یا عفت عمومی جامعه اسلامی ایران صدمه زند، دولت می‌تواند از آن جلوگیری نماید؛ همانند اینکه گروههای زیادی از غیرمسلمانان بخواهند به طور علنی در ایران با محارم خویش (مانند خواهر یا مادر) ازدواج کنند، در حالی که از نظر ما امری منکر است و آنان با این عمل قبیح آن را در کشور اسلامی از بین می‌برند؛ علاوه بر اینکه عمل مزبور با عفت عمومی منافات دارد. در این گونه موارد دولت می‌تواند از این اعمال جلوگیری کند.

۳- ۹. حق تأمین معاش: حق تأمین معاش از راه مشروع حق هر فردی است و دولتها در برنامه ریزیهای خویش در مورد جهانگردان باید به این امر نیز توجه داشته باشند. البته پر واضح است که سیاستهای کلی دولت راجع به اشتغال ایجاب می‌کند که گاه کشور را به صورت کشوری مهاجر پذیر درآورد و گاه هرگونه اشتغال خارجی را ممنوع کند. ناگفته پیداست که لازم است راه تأمین معاش به صورت مشروع برای هر فردی که در کشور حضور دارد باز باشد، زیرا ممنوعیت شدید در این مورد جامعه و افراد را به فساد و تباهی می‌کشاند.

۳- ۱۰. حق ایمنی وسائل حمل و نقل: هر فرد با پرداخت کرایه وسیله حمل و نقل حق دارد که با وسیله‌ای ایمن و مطمئن سفر کند و در صورت عدم ایمنی لازم است مسئول حمل و نقل

به او تذکر دهد و کرایه متناسب دریافت کند. در غیر این صورت، فرد ضامن خسارت وارده شده به مسافر است.

۳ - ۱۱. حق مالکیت (به ویژه مالکیت‌های خاص): بی شک افرادی که وارد کشور اسلامی می‌شوند در ابعاد اقتصادی نیز دارای حقوق و مزایایی هستند که این حقوق عموماً برای همه انسانها به جز در موارد نادری به رسمیت شناخته شده است. مهم‌ترین آنها را می‌توان حق تمتع یا دارا بودن مال و حق استیفا یا بهره‌برداری از آن دانست که انسان با زنده متولد شدن دارای حق تمتع می‌شود و با رسیدن به سن رشد از حق استیفا برخوردار خواهد شد.

بر پایه این حقوق تعرض به اموال افراد حرام و ممنوع است و تنها مالک مال حق تصرف در آن را دارد. فقها معتقدند از آنجا که مالکیت غیرعلنی شراب، خوک و آلات مخصوص لهو برای غیرمسلمانان به رسمیت شناخته شده، ایراد ضرر به آنها ممنوع است و ضرر زننده به پرداخت خسارت مجبور می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۷۶۲). بر پایه این مطلب، اگر جهانگردان غیر مسلمان را نیز مجاز بدانیم که به طور غیر علنی به خرید و فروش، نگهداری و یا استفاده از این اشیا پردازند، جهانگردان مسلمان به طور کلی از استفاده و خرید و فروش این اشیا باز داشته می‌شوند؛ چرا که این اشیا به ملکیت مسلمان در نمی‌آید. ناگفته نماند که فقها خرید و فروش یا استفاده غیر مسلمانان مقیم کشور اسلامی را از این اشیا در صورت عدم اظهار مجاز می‌دانند. البته مصالح عالیة کشور اسلامی می‌تواند مجوز رجوع به حکم ثانوی و در نتیجه ممنوعیت این اشیا را به حاکم بدهد.

حال این سؤال نیز باید پاسخ داده شود که آیا در مورد جهانگردان غیر مسلمان نیز حکم اولیه جواز اعمال می‌شود یا خیر. باید گفت فقها معتقدند که پس از عقد امان، اموال کافر حربی همانند جاننش در امنیت است و تعرض به اموال وی ممنوع می‌شود. بی شک اشیای مذکور نیز اموال آن فرد به حساب می‌آید و تعرض به آنها ممنوع است (نجفی، بی‌تا، ۲۱: ۱۰۳) و دلیلی بر ممنوعیت خرید یا فروش چیزی که مال فرد است (آن هم به طور مخفی) وجود ندارد. پس جهانگردان غیر مسلمان نیز (که اجازه ورود به آنان حداقل به اندازه امان به دشمن معتبر است) - اگر حاکم ورود این گونه اشیا را به کلی ممنوع نکرد - می‌توانند به شرط عدم اظهار در کشور اسلامی آنها را با خود داشته باشند و از آنها استفاده کنند.

شایان ذکر است که از دیدگاه فقه اسلام حرمتی برای اموال کافر حربی که با کشور اسلامی در حالت جنگ به سر می‌برد نیست، زیرا هر فردی می‌تواند اموال دشمن را به عنوان غنیمت جنگی به تصرف خود درآورد. همچنین مالکیت مرتد کآن لم یکن محسوب می‌شود و اموال وی به ورثه‌اش می‌رسد و روشن است که اموال و جان جهانگرد غیر مسلمانی که از کشور طرف جنگ با کشور اسلامی در خواست ورود به این کشور را می‌دهد و دولت برای ورود وی ویزا صادر می‌کند، از هرگونه تعرض مصون است؛ همچنان که تعرض به جهانگردان مسلمان ممنوع است.

شایان ذکر است که جهانگردان مسلمانی که با اخذ ویزا به کشورهای طرف جنگ با کشور اسلامی می‌روند، نمی‌توانند به بهانه اینکه کشور و مردم آنجا با کشور اسلامی در جنگ هستند، اموال مردم یا دولت آن کشور را به فریب یا غیره تصاحب کنند. فقها معتقدند که اگر اینان اموالی را با خود به کشور اسلامی آوردند، بر آنان واجب است که آنها را به صاحبانشان برگردانند (نجفی، همان، ۲۱: ۱۰۷)، زیرا فرد با اجازه حاکمیت آن کشور و در پناه امنیت ایجاد شده توسط آنها وارد آن کشور شده و نباید از آن سوء استفاده کند. به عبارت دیگر، صدور ویزا یا قرارداد امان، قراردادی طرفینی است و همچنان که دولت آن کشور ایجاد امنیت برای چنین افرادی را تعهد کرده، این افراد نیز نمی‌توانند بر خلاف آن تعهد، عملی مرتکب شوند. مسئله آخر خرید و فروش، جهانگردان غیر مسلمان است. گفتنی است که هر نوع معامله مشروع با آنان مجاز است. اما مسلمانان نمی‌توانند به خرید و فروش شراب و غیره با آنان پردازند.

نتیجه

از آنچه در این مقاله گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت جهانگردان نیز در کشور اسلامی همانند دیگر افراد از حقوقی برخوردارند و هرگونه تعرض به حقوق آنان ممنوع است. البته بدیهی است که هیچ قانون و شریعتی همه حقوقی را که برای تبعه به رسمیت می‌شناسد برای جهانگردان به رسمیت نمی‌شناسد؛ چرا که اولاً: جهانگرد رهگذری است که مدت کوتاهی در کشور اقامت دارد و نیازی به آن حقوق ندارد. ثانیاً: اعطای همه آن حقوق وظایفی را نیز به دنبال دارد که وی از عهده آنها بر نمی‌آید. ثالثاً: اعطای همه آن حقوق به جهانگردان به

مصلحت جامعه نیست و چه بسا مفسدی را به همراه دارد. پس باید گفت حقوقی که لازمه اقامت بسیار کوتاه در کشور است باید برای جهانگردان به رسمیت شناخته شود که مهم‌ترین آنها عبارت است از: حق امنیت، حق ورود، اقامت و خروج آزاد، حق احترام و برخی حقوق دیگری که شرح آنها گذشت.

گفتنی است که یکی از بهترین راههایی که امروزه برای دعوت غیرمسلمانان به اسلام و آشنایی سایر مسلمانان با اسلام ناب وجود دارد، جلب جهانگردان و پذیرایی از آنان است تا غیر مسلمانان از نزدیک و بدون واسطه با تعالیم اسلام و رفتار مسلمانان آشنا شوند و به اسلام بگردند.

نکته آخر اینکه اگر رهبران مذهبی و سیاسی به تقویت ایمان و روح دینی مردم همت بگذارند و کشور را به عنوان الگویی مناسب برای مردم جهان در آورند، نه تنها ورود جهانگردان آسیبی به فکر و فرهنگ جامعه وارد نمی‌سازد، بلکه بهترین راه برای دعوت جهانیان به اسلام است. اگر مسلمانان قوت و غنای فرهنگ و دین خویش را باور کنند هیچ آسیبی نخواهند دید. دیگر اینکه اگر رهبران و عموم مردم تأثیر سرمایه‌گذاری فکری و اقتصادی در این بخش را دریابند، مسلماً با استفاده از راههای مختلف به ترویج و گسترش آن خواهند پرداخت.

منابع

۱. ابو یوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، قاهره، مطبعة السلفية، چهارم، ۱۳۹۶ ق.
۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بین المللی، تهران، انتشارات فرزانه، اول، ۱۳۷۵.
۳. امام علی (ع)، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۶۸.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، شرح غرر الحکم و درر الکلم، جمال الدین خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، چهارم، ۱۳۶۶، ج ۱.
۵. الوانی، مهدی و زهره دهدشتی، شاهرخ، اصول و مبانی جهانگردی.
۶. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ششم، ۱۳۷۰، ج ۱.
۷. شریعتی، روح الله، حقوق و وظایف غیرمسلمانان در جامعه اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۸۱.
۸. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادیهای عمومی و حقوق بشر، تهران، دانشگاه تهران، اول، ۱۳۷۰.
۹. عاملی، زین الدین، الروضة البهیة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۷.
۱۰. عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۶ ق، ج ۱۱.
۱۱. عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۱.
۱۲. عواد معروف، بشار و دیگران، المسند الجامع، بیروت، دارالجلیل، اول، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۰.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت، دارالاضواء، بی تا.
۱۴. مبشری، اسدالله، حقوق بشر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. مجموعه قوانین اساسی - مدنی، تهران، کتابخانه گنج دانش، چهارم، ۱۳۷۴.
۱۷. محقق حلی، جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام، قم، سوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. محقق داماد، سید مصطفی، دین فلسفه و قانون، تهران، نشر شهاب و سخن، اول، ۱۳۷۸.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، دارالحديث، اول، ۱۴۱۶ ق.
۲۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، دوم، ۱۳۷۹، ج ۱۸.
۲۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، هشتم، ۱۳۷۱.
۲۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، هفتم، بی تا، ج ۲۱ و ۱۵.